

درجه

نمایندگان ۵۳ کشور در جوایز اسکار

● هنرآتلاین: آفریقای جنوبی، لیتوانی، مکزیک، مونت‌نگرو، مقدونیه شمالی، پرتغال و سودان تازه‌ترین کشورهایی هستند که نمایندگان خود را برای رقابت در بخش فیلم بلند بین‌المللی جوایز-اسکار ۲۰۲۱ به آکادمی علوم و هنرهای سینمایی معرفی کرده‌اند. مهلت معرفی فیلم‌ها به این بخش اول دسامبر ۲۰۲۰ (۱۱ آذر ۱۳۹۹) به پایان می‌رسد. با این هفت کشور تاکنون تکلیف نمایندگان ۵۲ کشور در جوایز اسکار سال آینده مشخص شده است. سال گذشته ۹۳ کشور در رقابت اسکار فیلم بلند بین‌المللی شرکت کردند و «انگل» ساخته بونگ جون هو از کره جنوبی جایزه را برد. «جنکل رؤیایی» به کارگردانی رنه فان روین به نمایندگی از آفریقای جنوبی در بخش اسکار فیلم بلند بین‌المللی رقابت می‌کند. فیلم از روی کتابی پر فروش به همین نام نوشته دالین ماتیئ نویسنده معروف آفریقای جنوبی که در ۲۰۰۳ منتشر شد، ساخته شده است. داستان درباره زنی جوان و اجتماع او در دوران آخرین سالکان جنگل نایسا در آفریقای جنوبی در دهه ۱۹۳۰ است. فیلم از ۱۳ نوامبر در این کشور اکران شد.
درام تاریخی و سیاه‌وسفید «لیتوانی نو» ساخته کارولیس کانوپینیس به نمایندگی از لیتوانی در نودوسومین دوره جوایز اسکار حضور دارد. این فیلم پیش از این در جشنواره‌هایی در آتن (یونان) و ریگا (لتونی) جوایزی دریافت کرده است. «لیتوانی نو» سیزدهمین فیلمی است که لیتوانی از ۲۰۰۶ تاکنون به آکادمی معرفی می‌کند. فیلم‌های قبلی نامزد نشدند. آکادمی علوم و هنرهای سینمایی مکزیک فیلم «من دیگر اینجا نیستم» به کارگردانی فرناندو فریاس د لا پارا را به نمایندگی از این کشور به اسکار فرستاد. داستان در مونته‌ری در مکزیک روی می‌دهد و درباره یک گروه خیابانی جوان است که شب‌روز خود را با رقص و میهمانی می‌گذرانند. بعد از یک درگیری با یک کارتل محلی، رهبر گروه ناچار به مهاجرت به آمریکا می‌شود اما خیلی زود به سرش می‌زند به خانه برگردد. «سینه‌ها» ساخته مایا پرویوج نماینده مونته‌نگرو در اسکار خواهد بود. داستان درباره چهار دوست دبیرستانی است که بعد از ۲۰ سال دور هم جمع می‌شوند. یکی از آنها سرطان سینه دارد و به‌شدت بیمار است. بقیه می‌خواهند به دوستشان کمک کنند اما اول از همه باید به مایهت واقعی خود پی ببرند. «بید» تازه‌ترین ساخته میلجو مانچفسکی فیلم‌ساز صاحب‌نام مقدونیه‌ای به نمایندگی از مقدونیه شمالی در بخش فیلم بلند بین‌المللی رقابت می‌کند. این فیلم اولین‌بار سال گذشته در جشنواره فیلم رم روی پرده رفت. داستان درباره سه زن مقدونیه‌ای است که برای داشتن کنترل بدن‌های خود، رسم و رسوم، وفاداری، بارداری و فرزندخواندگی باید مبارزه کنند. قرار نیست که آنها دنیا یا جامعه را عوض کنند اما تلاش‌هایشان برای مادرشدن از این سه زن قهرمانی دور از ذهن ساخته است. سه داستان تلخ و شیرین، یکی در قرون وسطا، دو تا در دوران معاصر، روبه‌رو و درعین‌حال در تقابل باهم که به عشق، اعتماد و مادرپودن می‌پردازد. «پیش از باران» اولین فیلمی بود که این کشور به آکادمی معرفی کرد و اولین نامزدی اسکار مقدونیه شمالی را به همراه داشت. مقدونیه شمالی سال گذشته فیلم مستند «سرمزین عسل» به کارگردانی تامارا کوتفسکا و لوبومیر استفانوف را به اسکار فرستاد که به یک موفقیت بزرگ دست پیدا کرد و در دو بخش بهترین فیلم بلند بین‌المللی و بهترین مستند بلند نامزد شد. «بید» هفدهمین نماینده این کشور در اسکار است. پرتغال با «کوش کن» به کارگردانی آنا روشا د سوزا در جوایز اسکار سال آینده حضور خواهد داشت.

این فیلم امسال در جشنواره فیلم ونیز برنده شیر آینده – جایزه لویجی دی لورتیس بهترین فیلم اول شد و جایزه ویژه هیئت داوران بخش افق‌ها را نیز از آن خود کرد. داستان درباره بلا و ژوتا که زن و شوهر پرتغالی است که با سه فرزند خود در حومه لندن زندگی می‌کنند. زندگی آنها زمانی با مشکل جدی روبه‌رو می‌شود که اداره تأمین اجتماعی درمورد حفظ امنیت بچه‌ها نگرانی جدی پیدا می‌کند. ناشنوایی دختر هفت‌ساله بلا و ژوتا، آغازگر روندی است که انگار هیچ‌وقت تمامی نخواهد داشت.سودان برای اولین‌بار در تاریخ آکادمی یک فیلم به اسکار معرفی کرد. «تو ۲۰سالگی می‌میری» ساخته امجد ابو العلاء نماینده این کشور در جوایز سالانه آکادمی علوم و هنرهای سینمایی خواهد بود. در خلاصه داستان فیلم آمده است: کمی پس از به‌دنیامدن مزامل در دهکده‌ای دورافتاده، روحانی دو پیش‌بینی می‌کند که این پسر بچه در ۲۰سالگی خواهد مرد. پدر مزامل نمی‌تواند این نفرین را تحمل کند و خانه را ترک می‌کند. سکینه، مادر بچه، به‌تنتهایی و با دقت بسیار او را بزرگ می‌کند. مزامل ۱۹ساله می‌شود و… فهرست کوتاه نامزدهای بخش فیلم بین‌المللی شامل ۱۰ فیلم، ۹ فوریه ۲۰۲۱ (۲۱ بهمن ۱۳۹۹) اعلام می‌شود. اسامی پنج نامزد نهایی این بخش ۱۵ مارس ۲۰۲۱ (۲۵ اسفند ۱۳۹۹) همراه با نامزدهای دیگر بخش‌ها اعلام خواهد شد. نودوسومین دوره جوایز اسکار ۲۵ آوریل ۲۰۲۱ (دوشنبه ششم اردیبهشت ۱۴۰۰) در دالئی تیر در هالیوود، لس‌آنجلس برگزار می‌شود.

بهناز شیربایانی: «شازده احتجاب» فیلمی نیست که به راحتی بتوان آن را فراموش کرد. این فیلم از جمله فیلم‌های ماندگار تاریخ سینمای ایران است که ارزشمندی‌اش از چند جهت قابل بررسی است. اثر، اقتباسی از رمانی چشم‌پِرن نوشته هوشنگ گلشیری است که برگردان سینمایی‌اش همچنان بعد از سال‌ها از زمان ساخت، حیرت‌انگیز است. فیلم‌نامه‌ای که با کوشش نویسنده رمان، هوشنگ گلشیری و سازنده فیلم، بهمن فرمان‌آرا نوشته شد و این همکاری خوشایند به فیلمی بدل شد که همچنان می‌توان از دیدن چندین‌باره آن لذت برد و درباره وجوه مختلف صحبت کرد. این فیلم روانگر آخرین بازمانده خاندان قاجار است که به سل موزونی مبتلا است. مراد، پیشکار سابق شازده و همسرش حسنی، هرازگاه نزد شازده می‌روند و مراد خبر مرگ افراد خانواده و خوششان شازده را به او می‌دهد. شبی شازده مراد را در کوچه می‌بیند و وقتی درمی‌یابد که او فقط برای گرفتن پول نیامده، گمان می‌کند که خبر مرگ خود شازده را آورده است. جمشید مشایخی، فخری خوروش، نوری کسرابی و پروین سلیمانی در این فیلم ابیای نقش کرده‌اند. این بار در مرور آثار سینمای ایران، سراج اثر تحسین‌شده «شازده احتجاب»، از وجوه مختلف ساخت آن با احمد طالبی‌نژاد، منتقد صاحب‌نام سینمای ایران صحبت کردیم.
طالبی‌نژاد
تامل و دقت
تگرست و تسلط و هوشمندی فرمان‌آرا در کارگردانی‌اش را تحسین کرد و بعد به فیلم‌برداری **حیرت‌انگیز** **نعمت حقیقی** **خیره‌شد و تدوین و موسیقی فیلم را تحسین کرد**. در ادامه درباره فیلمی که **سال‌ها از زمان تولیدش می‌گذرد و هنوز هم دیدنی است، صحبت کردیم**.

✎ **ه‌راثر اقتباسی از ادبیات برای سینما، بهتر است حیاتی مستقل از کتاب داشته باشد؛ یعنی در عین وابستگی، خودش هم مستقل باشد. به نظر تان فیلم «شازده احتجاب» چقدر در این ویژگی موفق بوده است؟**

اساسا این موضوع به نوع اقتباس برمی‌گردد. دو نوع اقتباس داریم: نوع اول اقتباس وفادارانه است، به این معنا که یک اثر ادبی بدون هیچ کم‌وکاستی تبدیل به اثری سینمایی شود و خب خیلی وقت‌ها این اتفاق افتاده و بسیاری از آثار ادبی کلاسیک به این ترتیب تبدیل به یک اثر سینمایی شده‌اند؛ مثل اقتباس‌هایی که از «بینوایان» ویکتور هوگو در سینما انجام شده است. اما آثار برگردان کامل آن رمان بوده‌اند و اتفاق جدیدی در فرم و حتی محتوا نیفتاده است. شکل دوم اقتباس خلافتانه است، به این معنا که اثر ادبی با نگاه و زبان سینما به اثری سینمایی تبدیل می‌شود که ممکن نداشته باشد. نمونه آن یک نسخه سینمایی از کتاب «بینوایان» بود که در دهه ۷۰ میلادی از سوی روبر حسین کارگردان ایرانی‌ال‌اصل فرانسوی ساخته شد که نسخه غیرمتعارفی بود. در این فیلم، داستان از دوره انقلاب فرانسه شروع می‌شود که کوزت و نامزدش درگیر با انقلاب هستند و برمی‌گردیم و با فلش‌بک باقی‌بقیه را می‌بینیم. اما این نکته را از خاطر نبرید که در هر قصه‌ای از اقتباس، نباید جوهر اصلی اثر فراموش شود. اگر جوهر اصلی قصه مریدی و روانگی یا نیکی و انسانیت است، نباید در برگردان سینمایی آن خلافتش تصویر شود؛ مثلا اگر یک داستان عاطفی مثل «بینوایان» به یک داستان ضد ازخودگذشتگی و بالندگی انسان تبدیل شود، همه چیز از دست می‌رود. وقتی از شهرت و موقعیت اثر ادبی استفاده می‌کنیم، باید این موضوع را کاملاً رعایت کرد که مضمون فدای تمایلات فردی نشود. اما درباره «شازده احتجاب» باید گفت که به گمان من این فیلم یکی از نمونه‌های موفق و خوب اقتباس از ادبیات است. دلیل روشنی هم دارد؛ اینکه رمان «شازده احتجاب» در داستان بسیار پیچیده و سراسر تئوروتی دارد، با کمک خود گلشیری تبدیل به فیلم‌نامه شده است؛ یعنی فرمان‌آرا و گلشیری به صورت مشترک فیلم‌نامه را نوشته‌اند و در نتیجه نگاه یک شخصیت ادبی و یک شخصیت سینمایی با هم تلفیق و اثری درخشان خلق شده است. لحظه به لحظه فیلم قابل تفسیر و تعبیر است. از میزانس اولیه که شازده روی یک صندلی متحرکت نشسته و صورتش در دو موقعیت قرار دارد، نیمی از صورتش روشن است و نیمی دیگر تاریک و شخصیت شازده دقیقاً چنین موقعیتی دارد. آدمی که به واسطه شازده‌بودنش، ناچار وامدار خشونت‌ها و رذایل خاندانش بوده و درعین‌حال خودش به‌عنوان

هنر

گفت‌وگو با احمد طالبی‌نژاد درباره فیلم «شازده احتجاب»

دعوت به مجلس عزاداری



آدمی که مسلول هم شده و روزهای آخر عمرش را می‌گذراند، مظلومانه در لابه‌لای زمان گم شده است. این فیلم صحنه‌های به‌یادماندنی بسیاری دارد؛ اما یک سکانس درخشان آن، جایی است که شازده نشسته و ساعت‌هایی که به دیوار است و هرکدام زمانی را مشخص می‌کند، شروع به زنگ‌زدن می‌کنند و سروردا راه می‌اندازند. به‌رحال «شازده احتجاب» اقتباس موفق و مؤثری است و فرمان‌آرا دیگر موقعیتی شبیه به این را در فیلم‌هایش تجربه نکرد. حتی در «سایه‌های بلند باد» با وجود اینکه امکانات خوبی در اختیار داشت، فیلم موفق نبود. در «شازده احتجاب» کاملاً مشخص است که فرمان‌آرا به‌عنوان یک سینماگر به اثر کاملاً مسلط است.

✎ «شازده احتجاب» دارای ویژگی دیگری به نام شکست زمان و درهم‌تنیدگی زمان‌ها هم هست. پیروی از این فرم در ادبیات سابقه طولانی دارد اما ساختن فیلم به بر این اساس حداقل در سینمای ایران چندان سابقه‌ای ندارد و کار دشواری است. آیا فرمان‌آرا توانسته از این شکست زمان‌ها موفق بیرون بیاید؟

این شکست زمان بعدها

به‌مرور عادی شد، اما این شیوه در آن دوران کار دشواری بود. البته هم‌زمان اربی اول‌اوانسای در فیلم «چشمه» کوشش‌هایی برای شکست زمان انجام داد تا از زمان خطی و تقویمی عبور کند. در فیلم «شازده احتجاب» برای اولین بار است که می‌بینیم زمان بین گذشته، حال و حتی آینده تا حدودی در نوسان است. فیلم از انتها شروع می‌شود. انتهای زندگی شازده و ما دائم به کودکی و نوجوانی و جوانی می‌رویم و برمی‌گردیم. این یک امر طبیعی و درست است؛ چراکه هر انسانی وقتی در خیال خودش فکر می‌کند، انسجامی که در واقعیت هست را در خیالش نمی‌بیند. خیال دائم بین زمان‌های مختلف در پرواز است؛ بنابراین طبیعی است چون این داستان روان‌کاوانه است و درمورد درون یک شخصیت حرف می‌زند و طبیعی است این فرم بهتری برای روایت این فیلم است تا اینکه از ابتدا تا انتها فقط داستان تعریف کنیم. واقعیت این است که اگر این شکست زمان بدون ضرورت و تعمد انجام شود، کار اشتباهی است اما اینجا ضرورت ایجاد می‌کند؛ چراکه با یک شخصیت روان‌پزش و در آستانه مرگ روبه‌رو هستیم که ذهن خجالتش از انتها شروع می‌شود. انتهای زندگی شازده و ما دائم به کودکی و نوجوانی و جوانی می‌رویم و برمی‌گردیم. این یک امر طبیعی و درست

است؛ چراکه هر انسانی وقتی در خیال خودش فکر می‌کند، انسجامی که در واقعیت هست را در خیالش نمی‌بیند. خیال دائم بین زمان‌های مختلف در پرواز است؛ بنابراین طبیعی است چون این داستان روان‌کاوانه است و درمورد درون یک شخصیت حرف می‌زند و طبیعی است این فرم بهتری برای روایت این فیلم است تا اینکه از ابتدا تا انتها فقط داستان تعریف کنیم. واقعیت این است که اگر این شکست زمان بدون ضرورت و تعمد انجام شود، کار اشتباهی است اما اینجا ضرورت ایجاد می‌کند؛ چراکه با یک شخصیت روان‌پزش و در آستانه مرگ روبه‌رو هستیم که ذهن خجالتش از انتها شروع می‌شود. انتهای زندگی شازده و ما دائم به کودکی و نوجوانی و جوانی می‌رویم و برمی‌گردیم. این یک امر طبیعی و درست است؛ چراکه هر انسانی وقتی در خیال خودش فکر می‌کند، انسجامی که در واقعیت هست را در خیالش نمی‌بیند. خیال دائم بین زمان‌های مختلف در پرواز است؛ بنابراین طبیعی است چون این داستان روان‌کاوانه است و درمورد درون یک شخصیت حرف می‌زند و طبیعی است این فرم بهتری برای روایت این فیلم است تا اینکه از ابتدا تا انتها فقط داستان تعریف کنیم. واقعیت این است که اگر این شکست زمان بدون ضرورت و تعمد انجام شود، کار اشتباهی است اما اینجا ضرورت ایجاد می‌کند؛ چراکه با یک شخصیت روان‌پزش و در آستانه مرگ روبه‌رو هستیم که ذهن خجالتش از انتها شروع می‌شود. انتهای زندگی شازده و ما دائم به کودکی و نوجوانی و جوانی می‌رویم و برمی‌گردیم. این یک امر طبیعی و درست

✎ **در فیلم «شازده احتجاب» با نوعی استفاده از عکس و فیلم روبه‌رو هستیم، آیا در دوران ساخت این فیلم با قیبل از آن از این نوع تجربه و روایت سینمایی استفاده شده‌است یا نه؟ چقدر این تجربه را موفق و اثرگذار می‌دانید؟ اینکه شخصیت‌های**

هنر



فیلم از عکس وارد فیلم می‌شوند؟ یعنی ارتقای کیفی زندگی از سکون عکس به حرکت فیلم. تجربه اخیر فیلم «آشغال‌های دوست‌داشتنی» محسن امیریوسفی بود. آیا می‌شود صرفاً از این منظر این دو فیلم را مقایسه کرد؟

می‌توان گفت محسن امیریوسفی تحت تأثیر این فیلم هست و در فیلم خوب «آشغال‌های دوست‌داشتنی» از عکس و تصویرهای ثابت و مرده به زندگی می‌رسد و برعکس و این شوخی را بسیار خوب تصویر کرده است. اولین‌بار این تجربه در فیلم «شازده احتجاب» اتفاق افتاد. تکنیک و فرمی که خیلی تحت تأثیر سینمای روشنفکرانه اروپا است. به‌رحال فراموش نکنیم که فرمان‌آرا جوانی‌اش را در اروپا با آموزش سینما گذرانده است؛ دورانی که بزرگان سینما مثل برکمان و آنتونیونی در اوج قدرت و شهرت بودند. آن تأثیرات را ما در «شازده احتجاب» از نظر فرم و ابداعات بصری می‌بینیم. لحظه‌های بدیعی در فیلم به لحاظ میزانسن و اتفاقات تکنیکی وجود دارد که البته باید دو چیز را فراموش نکنیم؛ یکی فیلم‌برداری درخشان نعمت حقیقی که احتمالاً برخی از این ابداعات هم پیشنهاد او بوده و کار بسیار خوب عباس کنجویی که فکر می‌کنم تدوین فیلم را انجام داده است.

✎ **به‌نظرم موسیقی فیلم ساخته احمد پژمان بسیار عالی در فیلم رسوب کرده، نظر شما چیست؟**

موسیقی این فیلم هنوز هم بی‌نظیر است. همیشه هم گفته‌ام، اگر احمد پژمان تنها یک موسیقی «شازده احتجاب» را ساخته بود، برای تمام عمرش کافی بود که اس‌سمن در ردیف اول سازندگان موسیقی متن فیلم درج شود. احمد پژمان موسیقی‌دان چندوجهی و چندجانبه‌ای بود. می‌دانست موسیقی فیلم ربطی به موسیقی ملودیک و موسیقی هارمونیک و محلی ندارد. کاری که برخی موسیقی‌دان‌های هم‌عصر او که آثار خوبی هم ساختند، انجام می‌دادند. آنها معمولاً به جغرافیای فیلم نگاه می‌کردند و ساخت موسیقی را آغاز می‌کردند. در «شازده احتجاب» اصلاً با موسیقی ملودیک روبه‌رو نیستیم. با یک موسیقی فضا‌دار روبه‌رو هستیم که به‌نظم به حس درونی داستان و حس تنهایی و روان‌پریشی شخصیت اصلی داستان کمک می‌کند. اصلاً شروع فیلم تا جایی که به یاد دارم، در تارکی صدای دهل و طبل می‌آید که یک جور انگار موسیقی عزاست. این موسیقی بدون جغرافیا ما را به یک مجلس عزا دعوت می‌کند. فیلم «شازده احتجاب» یک جور عزاداری است، عزاداری برای آدمی که جوانی‌اش را از دست داده و در حال مرگ است و هیچ امیدی هم به آینده ندارد.

✎ **سیاه‌وسفید بودن فیلم با محتوای آن بسیار همخوانی دارد، به‌ویژه بازی با نور و تاریکی که با ابهام محتوای فیلم یعنی تأییدن روشنائی اندکی به زوایای تاریک تاریخ بسیار همخوانی دارد. نظر شما چیست؟**

سایه و روشنائی که در فیلم هست، به بیان وضعیت درونی شخصیت‌ها بسیار کمک کرده است، هم خود شازده و هم اطرافیانش و هم فخرالانسیا جوان و هم فخری. خوشبختانه نعمت حقیقی در این زمینه استادی کامل به خرج داده است.

تدارک شبکه نمایش در آستانه تعطیلات

شنبه اول آذرماه تا جمعه هفتم آذرماه به‌ترتیب: زمانی برای پیشیمانی، خواب‌فروش، گفشتاو درنبار، ضیافت‌نامه، سلام به انتظار (به مناسبت روز بسیج مستضعفان)، سکوت دریا و یا ۲۲ (به مناسبت روز نیروی دریایی) به روی آتنن می‌روند. ساعت ۱۵ نمایش که پیش‌ازاین تکرار فیلم‌های کلاسیک را پخش می‌کرد، به فیلم‌های ویژه شبکه نمایش تغییر پیدا کرده است که از اول آذر به ترتیب انتهای یک رؤیا، تنها در خانه ۵، داستان نبرد خرگوشی، بازی اسرارآمیز ۴، جزیره گایتیان، پای چپ من، سرانجام حقیقت و سامورایی رامن فروش از این شبکه پخش خواهند شد. در بخش زائر موضوعی منتخب این شبکه به فیلم‌های با موضوع ورزش از اول آذرماه ساعت ۱۹به ترتیب هویی، شای بدون نفس، خط پایان، سیبکسویت، جنگجوی

✎ **ما در «شازده احتجاب» با شکست روبه‌رو هستیم، شکست عبور از سنت به مدرنیته. یکی از چهره‌های این فیلم خیرالنسا است که نماینده روشنفکری و روشنگری است؛ اما او به همان بیماری مبتلا می‌شود که «شازده احتجاب» از پا درآمده است. آیا این درد مشترک بین سنت و مدرنیته نیست که نمی‌تواند از مرحله بیماری عبور کند؟**

بله، طبیعی است. ربطی به خود فیلم ندارد. بیشتر به وجه ادبی اثر «شازده احتجاب» مرتبط است. ما در این اثر با یک وضعیت دوگانه روبه‌رو هستیم. در جامعه‌ای که بین سنت و مدرنیته معلق مانده. این وضعیتی بود که ما بعد از کودتای ۲۸ مرداد در ایران آن را تجربه کردیم. بعد از شکستی که صورت گرفته بود، مردم بین سنت و مدرنیته سرگردان بودند. نه کاملاً سنتی بودند و نه به طور مطلق مدرن. متأسفانه ما در ایران از هر چیزی شکل ظاهری‌اش را گرفتیم. از مدرنیته، مدرنیسم را گرفتیم مثل استفاده از نام‌های فرنگی یا معماری. به نظر من «شازده احتجاب» گلشیری درباره این گسست است، به این معنی که مردمی ناامیدانه فقط برای بودن در جامعه دست‌وپا می‌زنند و این دست‌وپازدن اتفاقاتی را سبب می‌شود.

✎ **ما با نوعی این‌همانی بین خیرالنسا و فخری از نگاه شازده روبه‌رو هستیم. مردی ناتوان به لحاظ جسمی و روحی که تلاش می‌کند این دو زن را از بین ببرد؛ اما دست آخر با همه تلاشی که می‌کند موفق نمی‌شود. نظر شما چیست؟**

بین فخرالانسا و فخری از ذهن شازده این‌همانی وجود دارد؛ ولی آنها دو شخصیت هستند. یکی جوان، رو به آینده، عینک می‌زند و کتاب می‌خواند. یکی به شکل سنتی زندگی می‌کند. پذیرفته مطیع باشد و این دوگانگی را بیشتر از نگاه شازده می‌بینیم، نه در واقعیت.

✎ **فکر می‌کنید «شازده احتجاب» در میان آثار فرمان‌آرا از چه جایگاهی برخوردار است؟ این فیلم در کنار فیلم‌های دیگری مانند «شطرنج باد»، شکل دیگری از فرم سینمایی را به مخاطبش ارائه داد که تا آن روز کم‌نظر بود و در واقع موج نوئی ساختار و شکل و شمایل خاص خودش را پیدا می‌کند. در واقع می‌توان فرمان‌آرا را سینماگر مهمی در عصر موج نوی سینمای ایران دانست.**

به نظرم با وجود گذشت ۴۵ سال از ساخت فیلم «شازده احتجاب» هنوز بهترین اثر آقای فرمان‌آرا است. این البته از جهتی می‌تواند خوب نباشد؛ چراکه یک فیلم‌ساز باید رو به جلو حرکت کند؛ اما وقتی به تاریخ سینمای جهان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم فیلم‌سازانی بودند که تقریباً همین وضعیت را داشتند؛ ازجمله اورسن ولز که هیچ‌وقت فیلمی بهتر از «همشهری کاش» نداشت. گرچه فیلم‌های خوبی در کارنامه‌اش داشت. در کارنامه آقای فرمان‌آرا «شازده احتجاب» طبعاً در صدر قرار می‌گیرد و با فاصله بسیار زیاد یکی، دو فیلم دیگر که برخی محصول بعد از انقلاب است و برخی محصول قبل از انقلاب؛ ولی واقعیت این است که آن فیلم در جایگاهی قرار گرفته که نمی‌گویم دست‌نیافتنی است؛ اما واقعیت این است که جایگاهش آن‌قدر والا است که جز اینکه تحسینش کنیم، کار دیگری نمی‌توان کرد. نه به این معنی که از آن تابو بسازیم؛ بلکه به این معنی که آن‌قدر این فیلم کامل است که نیازی نیست خدشه‌ای به آن وارد شود و بگذاریم سر جایش باقی بماند. نکته آخر اینکه فرمان‌آرا آدم مهمی در موج نوی سینمای ایران است، نتهتاً به‌عنوان کارگردانی که فیلم «شازده احتجاب» را در کارنامه‌اش دارد، بیشتر به‌عنوان کسی که موجب تداوم ساخته‌شدن فیلم‌هایی بوده که امروز در دسته فیلم‌های ارزشمند تاریخ سینمای ایران محسوب می‌شوند. وقتی او سمت مدیرعامل مرکز گسترش صنایع سینمای ایران را عهده‌دار شد (امیدوارم از اسم درست باشد) با حضور خودش باعث شد تعدادی از فیلم‌سازان نوجوان ایران به عرصه وارد شوند و بهترین فیلم‌های‌شان را بسازند؛ فیلم‌های ارزشمندی مانند «گزارش» ساخته عباس کیارستمی یا «کلاغ» بهرام بیضایی. تعداد زیادی فیلم خوب ساخته شد و برخی قرار بود ساخته شود که متأسفانه اتفاق نیفتاد. واقعیت این است که قبل و بعد از انقلاب بهمن فرمان‌آرا توانسته باعث تداوم جریان موج نو شود و او یکی از عوامل عدم ایستایی موج نو شد و همچنان با حضورش که خوشبختانه در سال‌های اخیر فعال‌تر شده، باعث شد به جریان سینمای غیرمتعارف یا سینمای موسوم به موج نو امیدوار باشیم.

نگاه

در ستایش مرتضی ممیز؛ در زمانه نگاه‌های ممیزانه



✎ **حسین گنجی**

● من به آنان گفتم: آفتابی لب درگاه شماست/ که اگر به بکشاید به رفتار شما می‌تابد «باید هنرمند مثل یک بلور شفاف باشد و نور خورشید به‌آسانی از او عبور کند و طیف هنرمند را منعکس کند». مرتضی ممیز آن‌گاه که این عبارت را در وصف سهراب سپهری می‌نوشت و از شعر او و نقاشی او شاهدمثال می‌آورد که هنرمند ایرانی باید چگونه اضلاعی داشته باشد، به‌نوعی ناخواسته پرده از جهان فکری خود کنار می‌زد. روش کاری که در آن اصریل‌بودن و تأمل و تعمق داشتن و ظرف مکانی و زمانی محیط زیست خود را شناختن بخش‌های بی‌چون‌وچرای آن است.

اگر امروز که ۱۵ سال از رفتن ممیز می‌گذرد (پنجم آذر ۱۳۸۴) بخوایم به این پرسش پاسخ دهیم که چگونه ممیز، ممیزی شد که دیگر برای همیشه در صحنه هنر ایران ثبت شد و نسل‌های بعد از او نیز با او ارتباط می‌گیرند و از او می‌آموزند و به آن ارجاع می‌دهند، باید پیش از هر چیزی به این توجه کنیم که او جهان‌ش را چگونه می‌دید و چگونه می‌اندیشید. چگونه دیدن و چگونه‌اندیشه‌کردن، گاهی از آثار هنرمند هم مهم‌تر است، به‌ویژه وقتی درمی‌یابیم که ممیز هرگز بی‌اشتیابه نبود و براساس درس‌گرفتن از خطا یا اشتباهاتش به‌ه او امکان ممیزشدن داده شد. امکانی که بعد از او نصیب خیلی‌ها که شاید از منظر ما شایستگی هم داشتند، تعلق نگرفت. او این‌گونه نبود که خود را قبول داشته باشد و دیگران را نبیند یا نشنود و نخواند. مهم‌ترین مزیت او که باعث شد ممیز شود، این بود که بیشتر گوش بود برای شنیدن تا دهانی برای گفتن و بیشتر چشم بود برای نظاره‌کردن تا قلم و دستی برای کشیدن و به تصویر آوردن.

«بی‌چوبی و دقت در کار همکاران باید موشکافانه و بدون حسادت انجام گیرد. حسادت بینایی و شعور فنی هنرمند را کور می‌کند و به توانایی‌های او لطمه می‌زند. حسادت در جوامع کم‌فرهنگ، کثیف و مخرب است و با توجه به این نکته می‌توان خود و دیدگاه خود را اصلاح کرد و برای تعالی خود راه‌گشایی کرد».

این عبارت‌های درخشان از اوست، وقتی



یادداشت خواندنی «در این سوی مصورکردن» را می‌نوشت. او در این اندک یادداشت‌ها، ناخواسته انگار به الزامات یک طراح و گرافیست و بهتر بگوییم یک هنرمند، اشاره کرده است. شاید پرسیده شود از ممیز حرف‌زدن کافی نیست؟ و باید پاسخ داد برای همیشه تاریخ که تا امکان یادگیری وجود دارد، اشاره به ممیز مثل اشاره به همه هنرمندان جوان و پیری که مطلبی برای یادگیری و آموختن دارند، کافی است. در این یادآوری‌ها و ارجاعات چیزی هست که نه در درون ما بلکه در درون ممیز است که ما را به او هدایت می‌کند. منظور و مراد ما به رجوع متواتر به یک شخصیت، به یک انسان، به یک اندیشمند، به یک هنرمند، به یک خالق، بیش و پیش از اینکه نیاز او به یادآوری باشد، که دیگر نیست که چنین نیازی داشته باشد، نیاز امروز ما به اوست. ما از آن رو که نیازمندیم، از آن رو که فقیریم، به‌مرور، به تکرار، به خواندن، به دیدن از هر زاویه‌ای که می‌شود و هنوز به آن دست نیافته‌ایم، رو می‌آوریم و آن هنر خلاقه را بر سرسی می‌کنیم. به‌ویژه اگر موضوع، هنر خلاقه باشد. به‌ویژه اگر بررسی اولین رگ‌های شکل‌گیری یک هنر مدرن و کارگردان در جامعه باشد. به‌ویژه اگر پای استدلالیون به قول مولوی همواره چوبین باشد. مرتضی ممیز برای جامعه هنری ایران و بستر معاصر اندیشگی و روشنفکری ایران و برای رشته نوای گرافیک ایران که خود از بنیان‌گذاران اولیه آن بود، حکم چشمه‌ای را دارد که به وقت تشنگی باید به آن مراجعه کرد. روزی خود در توصیف فرشید متقالی نوشت: «معرفی او به‌عنوان هنرمند، واقعیتی است مسلم و نه تعاریف فریبنده. گرافیک معاصر ایران به فرشید مدیون است». و این عبارت منحصر به متقالی نیست و دایره‌ای را به وجود می‌آورد که از متقالی تا ممیز تا چند نام دیگر را نیز شامل می‌شود. کسانی که توانستند با منش و کار خود چیزی به این جهان و جریان هنری زمانه خود بیفزایند. مرتضی ممیز با تمام شان و اعتباری که در حرفه خود داشت، به جای رفتار ممیزانه، سعی کرد رفتار یادگیرنده‌ای داشته باشد. دامنه ارتباطات و اشخاصی که با آنها موارادت داشت، هنری و گفتمانی داشت و دغدغه‌های چندگانه‌ای که در زندگی‌اش دنبال می‌کرد و همین عرصه‌های مختلف حضور و بروز، عمده سرچشمه‌های کارهای او و به عبارت دیگر جهان ذهنی او را تشکیل داده بود.

ادامه در صفحه ۷